

استعاره های شناختی در نثر فارسی و انگلیسی

کیوان زاهدی^۱
عصمت دریکوند^۲

چکیده

این مقاله پژوهشی تطبیقی است و هدف از آن بررسی استعاره های شناختی زبانی در متون نثر فارسی و انگلیسی، مقایسه ی آنها، توصیف شباهت ها و تفاوت ها می باشد. چهارچوب نظری مورد استفاده زبان شناسی شناختی لیکاف و پیکره ی مورد بررسی در دو اثر نثر فارسی و انگلیسی به نام های (کلیدر ج ۱) و (به دور از مردم شوریده) است. چرا که استعاره از گذشته ی دور تاکنون شیوه ای برای بیان بدیع یا شاعرانه تعریف شده است که طی آن یک یا چند واژه ی موجود برای یک مفهوم، خارج از معنای معمول قراردادی اش و برای بیان مفهوم مشابه به کار گرفته می شود. اما لیکاف (زبان-شناس) و جانسون (فیلسوف) (۱۹۸۰) این نظریه را نمی پذیرند و براین باورند که اینگونه مسائل، مسائلی نیستند که در حوزه ی تعریف بگنجد، بلکه موضوعاتی تجربی اند و بدین صورت جایگاه استعاره را از زبان به ذهن انتقال دادند. سپس با انتشار کتاب (لیکاف و جانسون ۱۹۸۰) با اتخاذ رویکرد شناختی در مطالعه این فرایند، نظریه معاصر را عرضه کردند. روش پژوهش ماهیتی کیفی دارد و از نوع توصیفی تحلیلی در چهارچوب الگوی استعاره - مدار زبان شناسی شناختی است. در این مقاله سعی بر آن است تا با استفاده از این نظریه به بررسی استعاره های زبانی در دو اثر فوق الذکر پرداخته شود. براین اساس تمامی موارد استعاری استخراج گردیده و از آنها نمونه گیری تصادفی ساده به عمل آمده و ۲۰ مورد از آن در این مقاله ذکر شده است لیکن نتایج براساس بررسی تمامی موارد استعاری دو پیکره فوق الذکر است. یافته های پژوهش نشان می دهد اساساً تفاوتی میان نوع استعاره های زبانی به کار رفته در دو اثر وجود ندارد. بیشترین استعاره ها در حوزه ی زبانی از نوع جهتی بوده (به عنوان مثال، شادی و زندگی در جهت بالا و غم در جهت پایین است). همچنین مفهوم زمان به عنوان یک مظلوف دیده می شود که در آن وقایع به وقوع می پیوندد.

کلیدواژه ها: استعاره، استعاره زبانی، زبان شناسی شناختی، لیکاف.

دوره سوم، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۹۰

^۱ دانشیار گروه زبان شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

Kzahedi@sbu.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی

e.derikvand@sbu.ac.ir

مقدمه

در مورد اینکه ریشه و بنای استعاره از کجا و چگونه بوده‌است، هم در میان دانشمندان غربی و هم در میان دانشمندان حوزه‌ی اسلامی، مباحثی عنوان شده‌است. در حوزه‌ی بلاغت غرب دانشمندی چون هاینزورنر بر این باور است که، استعاره فقط در میان مردمان بدوی نمود دارد، که دارای تابو هستند یعنی اشیایی که نمی‌توان از آنها به اسم خاصشان نام برد. کاملاً واضح است، که تنها ضرورتها نیست که استعاره‌ها را به وجود می‌آورد، بلکه زیبایی‌آفرینی و خلق معانی جدید، که باعث برانگیختن تأمل و درنگ انسان با استعاره امکان‌پذیر است و انسان آنچه را در چیزهای مشابه می‌بیند در زوایای مختلف انعکاس می‌دهد و برای انعکاس آن از زبان استعاری استفاده می‌نماید. همچنین وجود عناصری چون مقایسه، دو گونه بینی، تصویر محسوس از امور معقول و جان بخشیدن به اشیاء بی‌جان، که البته از دوره‌ای به دوره‌ی دیگر و از ملّتی به ملّت دیگر متفاوت است و نیز از عوامل اصلی به وجود آمدن استعاره است. دیدگاه دیگری که در مغرب زمین وجود دارد این است که، صنعت استعاره فقط به این دلیل وجود دارد که استعاره‌ها وجود دارند، و استعاره‌ها تنها زمانی موجودیت می‌یابند که عملاً در زبان، در جامعه، و در زمان رخ می‌دهند. هیچ یک از این عناصر عامل همیشگی و پایداری نیست. به بیان دیگر، در هر زمان معینی، فشارهای زبانی و اجتماعی، و نیز تاریخ خود استعاره به مفهوم آن شکل می‌دهند: استعاره شکل ازلی - ابدی ندارد (هاوکس ۱۶). استعاره‌ها به قدری طبیعی و خودانگیخته وارد زندگی ما می‌شود که ممکن است در عمل، توجهی را به خود جلب نکنند و بعضی، ناشی از این می‌دانند که در تفکر قدیم همه چیز جاندار بوده‌است و بقایای آن بینش کهن هنوز در زبان روزمره هست و چنان عادی شده‌است که توجه را جلب نمی‌کند اما در زبان ادبی مواردی هست که توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. این موارد با امکانات علم بیان سنتی به استعاره مکنیه تخیلیه تعبیر و تفسیر می‌شوند حال آنکه در برخی موارد چنین راه‌حلی مقنع به نظر نمی‌رسد (شمیسا ۶۵)، در بسیاری از موارد مطالعه سنتی آن به علم بیان محدود بوده‌است. اما در دهه‌های اخیر استعاره را صرفاً مقوله‌ای زبانی و مربوط به علوم بلاغی نمی‌دانند، و دامنه مطالعات در این زمینه به حوزه‌های دیگر علم نیز منتقل شده و گسترش یافته‌است. بررسی دقیق و جامع مفهومی که سابقاً فقط آرایه‌ای ادبی بود امروزه به موضوعی مهم و کلیدی در فلسفه، روان‌شناسی و زبان‌شناسی تبدیل شده‌است. رفته رفته، توجه روزافزون فیلسوفان، روان‌شناسان، مردم‌شناسان، تحلیل‌گران گفتمان، زبان‌شناسان و متخصصان بسیاری از

علوم دیگر را به خود جلب کرده است (قاسم‌زاده ۵). بر این اساس در این مقاله تلاش می‌شود تا با استفاده از نظریهٔ معاصر لیکاف، فعالیت‌هایی که انجام می‌دهیم ماهیتاً استعاری است (لیکاف و جانسون ۱۳۰) و همه جا حاضر بودن استعاره‌ها حتی در زبان معمول به بررسی آن در دو اثر نثر فارسی و انگلیسی پرداخته شود. این مقاله به منظور بررسی شباهتها و تفاوت‌های استعاره‌های زبانی در حوزهٔ نثر فارسی و انگلیسی نگاشته شده است. پرسشهای مطرح در این پژوهش عبارتند از: ۱- چه شباهتهایی بین مفهوم و نوع به کارگیری استعارهٔ زبانی در نثر این دو زبان وجود دارد؟ ۲- چه تفاوت‌هایی بین مفهوم و نوع به کارگیری این نوع استعاره‌ها در نثر این دو زبان وجود دارد؟ ساختار این مقاله مشتمل بر پنج بخش است: ابتدا مقدمه، دوم پیشینه؛ که شامل چهارچوب نظری و همچنین کارهای انجام شده در این زمینه می‌باشد. سوم، روش انجام پژوهش، چهارم تحلیل و تجزیه‌ی داده‌ها و در بخش آخر (پنجم) به نتیجه‌گیری می‌پردازد.

چهارچوب نظری

تاریخ زبان نشان می‌دهد که اکثر واژه‌هایی که ما اکنون فرض می‌کنیم معنای صریح دارند، در گذشته‌ی دور استعاره بوده‌اند. و ارسطو نخستین بار در کتاب بوطیقا به تعریف و توضیح استعاره پرداخته است (اکو ۳۷). استعاره را همواره اصلی‌ترین شکل زبان مجازی دانسته‌اند. زبان مجازی یعنی زبانی که مقصودش همان نیست که می‌گوید (هاوکس ۲۷). استعاره مفهومی است که تا پیش از این در حوزهٔ مطالعات ادبی قرار داشته‌است بنابراین در این بخش به بررسی حوزهٔ زبان‌شناسی می‌پردازیم. شاید دین اصلی که زبان‌شناسی مدرن بر گردن بحث استعاره دارد، به حوزه‌ی رابطه‌ی زبان «متعارف» یا «معیار» مربوط باشد. در نهایت، مسئلهٔ همانی است که زبان‌شناس چک، یانموکاژوفسکی بیان کرده‌است: «آیا زبان شعر گونه‌ای است خاص از زبان معیار یا یک صورت‌بندی مستقل است؟ از آنجا که استعاره بیش از هر جای دیگر در زبان تبلور می‌یابد، استعاره موضوع علم زبان‌شناسی قرار گرفته است. رویکرد زبان‌شناسان به استعاره را می‌توان در قالب دو رویکرد ساختارگرا و غیرساختارگرا بررسی کرد. برطبق رویکرد ساختارگرا، جهان عینی، به طور مستقیم قابل دسترسی نیست و درک ما از آن مستقیم و بلافصل نمی‌باشد، بلکه ادراکات ما بر مبنای تأثیرات محدود کنندهٔ زبان و دانش‌مان ساخته می‌شود. براین اساس، استعاره در آفرینش مجدد حقیقت نقش

ابزاری دارد. نتیجه چنین نگاهی این است که دیگر نمی‌توان معیار مشخصی برای تمایز زبان استعاره‌ای از زبان غیراستعاره‌ای در ارتباط آنها با حقیقت عرضه کرد. ساختارگراها نگرشی کلان به استعاره دارند. مطالعات زبان‌شناسی بر استعاره از زمان طرح معنی‌شناسی زبانی در کتاب مقاله‌ای در معنی‌شناسی آغاز شد. و در قسمت‌های مختلف معنی‌شناسی و کاربردشناسی ادامه یافت (صفوی ۳۴). از جمله نظریات جدید در مورد استعاره از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی این است که از منظری نو به برخی از مسایل مربوط به استعاره نگرست، ارزش عرضی آن را نفی و ارزش جوهری آن را اثبات کرد و نشان داد که قلمرو حکومت استعاره فراتر از گستره‌ی ادبیات است. این نظریه در باب استعاره مباحثی را پیش می‌نهد که در ادبیات نیز تازگی دارد.

آنچه مطالعات استعاره را در دوران حاضر از مطالعات گذشته متمایز می‌کند، توجه به نظام ذهن و زبان روزمره و گفتاری انسان است که انسان براساس آن می‌اندیشد و عمل می‌کند. علت تفاوت در آن است که در این سال‌ها، نظام عظیمی از استعاره‌های روزمره متعارف و مفهومی کشف شده‌اند. این نظامی از استعاره‌هاست که دستگاه مفهومی روزمره ما را، که شامل انتزاعی‌ترین مفاهیم می‌شود، در پس بخش عمده کارکرد روزمره زبان نهفته است، ساختمند می‌کند. کشف این نظام کلان استعاره‌ها تمایز سنتی بین زبان مجازواره‌ای و زبان حقیقی را از میان برده‌است (لیکاف ۲۰۰). در نیمه دوم قرن بیستم، پس از مایکل ردی، جورج لیکاف و مارک جانسون با وام گرفتن ایده‌ی «استعاره مجرا»ی او، و تلاش برای یافتن استعاره‌هایی دیگر در نظام مفهومی نظریه‌ی خود موسوم به «نظریه تجربی استعاره» را عرضه کردند. لیکاف در تحلیل خود استعاره را فرایندی ذهنی معرفی می‌کند. او به عنوان نماینده‌ی اصلی زبان‌شناسی شناختی درباره‌ی استعاره مدعی است که بر خلاف باور پیروان ارسطو و به طور کلی هواداران نظریه‌ی مقایسه، استعاره در بین مصادیق رخ نمی‌دهد (۲۲۰). در واقع در دهه هشتاد میلادی رویکرد شناختی به استعاره پدیدار شد و از همان آغاز به نقد یکی از اصول دیدگاه سنتی، یعنی تمایز میان زبان حقیقی و زبان مجازی پرداخت این رویکرد نه تنها چنین تمایزی را رد کرد، بلکه مدعی شد بسیاری از مفاهیمی که ما روزمره در زبان عادی به کار می‌بریم، استعاره‌ی هستند. اگر چه دیدگاه زبان‌شناسی شناختی و نظریه معاصر در مورد استعاره به طور مشخص در مقاله لیکاف به نام «نظریه معاصر استعاره» (۱۹۹۲ صورت گرفت (گلفام ۱۲۲) برای نخستین بار در سال ۱۹۸۰ با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» توسط لیکاف زبان‌شناس و جانسون فیلسوف، طرح مباحث

زبان‌شناسی و فلسفی درباره‌ی استعاره و ماهیت آن در مطرح شد. در تعریف متفاوتی که آنان از این پدیده عرضه کردند، استعاره را درک و تجربه‌ی چیزی بر اساس چیزی دیگر دانستند. آنان همچنین استعاره را مختصّ زبان ادبی نمی‌دانند و اساساً موضوعی زبانی نیز نیست بلکه مسئله‌ای مفهومی و فکری است که در ذهن جای دارد، نه در زبان (همان). چرا که بسیاری از مفاهیمی که در زبان روزمره به کار می‌گیریم نیز استعاری‌اند و بدین طریق دیدگاه سنتی را که استعاره را آرایه‌ای تزئینی و حاشیه‌ای می‌داند نقض می‌کنند. آنان با اعتقاد بر اینکه نظام ادراکی که ما در قالب آن به تفکر می‌نشینیم یا فعالیت‌هایی که انجام می‌دهیم ماهیتاً استعاری است، استعاره را به عنوان فرایندی ذهنی و شناختی مطرح کردند که استعاره‌های زبانی صرفاً نمود و شاهد آن حساب می‌شوند. در نظریه‌های کلاسیک زبان، استعاره موضوعی زبانی تلقی می‌شود نه موضوعی مربوط به اندیشه. فرض بر آن بود که بیان استعاری و قلمرو زبان روزمره و معمول دو دنیای کاملاً متفاوت و سلب‌کننده‌ی یکدیگرند: زبان روزمره عاری از استعاره است، و استعاره از ساز و کارهایی بیرون از زبان معمول روزمره بهره می‌گیرد. نظریه‌ی کلاسیک در طی قرن‌ها چنان بدیهی تلقی شده‌است که بسیاری از مردم به این نکته پی‌نبرده‌اند که این فقط یک نظریه بوده‌است (لیکاف ۱۹۶). اما در پژوهشهای معاصر در باب استعاره، این واژه به مفهومی متفاوت به کار گرفته شده‌است.

استعاره، یعنی نگاشت بین قلمروها در نظام مفهومی. استعاره معنایی نوین می‌یابد و به الگوبرداری میان حوزه‌ای و یا به عبارت دیگر به هر نوع مفهوم‌سازی و بیان مفاهیم یک حوزه‌ی ذهنی در قالب حوزه‌ی ذهنی دیگر که غالباً حوزه‌ای ملموس‌تر است، اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر استعاره نگاشت‌های کلی بین حوزه‌های مفهومی و در واقع نگاشت بسیار ساختمندی از یک حوزه‌ی مبدأ به یک حوزه‌ی مقصد است و بیان استعاری صرفاً نمود سطحی همین نگاشت میان حوزه‌ای است (۱۹۷). در نظریه‌ی شناختی استعاره این نگاشت‌ها را به صورت حوزه‌ی مقصد و حوزه‌ی مبدأ است و یا حوزه‌ی مقصد به مثابه‌ی حوزه‌ی مبدأ، نامگذاری می‌کنند. مثلاً استعاره حاصل از مفهوم‌سازی عشق در قالب سفر به صورت عشق سفر است و یا عشق به مثابه‌ی سفر نامگذاری می‌شود. آنچه که باید در این نامگذاری به آن توجه کرد، این است که نام نگاشت با خود نگاشت برابر نیست. نام نگاشت یک گزاره است، اما استعاره (خود نگاشت) گزاره نیست، بلکه مجموعه‌ای از تناظرهای مفهومی میان دو حوزه‌ی مبدأ و مقصد است. این تناظرها به ما امکان به ما امکان می‌دهد با استفاده از دانشی که درباره‌ی سفر داریم درباره‌ی عشق بیندیشیم و سخن بگوییم (۲۰۴ و ۲۰۵) به عنوان مثال: رابطه‌ی

ما به بن‌بست رسیده. این جمله از نمونه‌های زیادی است که نشان می‌دهد ما در گفتگوهای روزمره خود عشق را در قالب سفر مفهوم‌سازی می‌کنیم. ما بسیاری از این عبارات را در گفتگوهای معمول و حتی در هنگام استدلال در مورد عشق به کار می‌بریم. این جملات نه جملاتی شاعرانه‌اند و نه به منظور ایجاد بلاغت در سخن به کار می‌روند. آنچه به ما اجازه می‌دهد به عشق در قالب سفر بیان‌دیشیم و یا در مورد آن صحبت کنیم استعاره است که بخشی از نظام مفهومی زیربنایی ما را تشکیل می‌دهد. استعاره درک یک حوزه تجربی (در مثال عشق) براساس حوزه تجربی دیگر است. در اینجا (سفر) است یا به عبارت دیگر نگاهت بسیار ساختمندی است، از یک حوزه مبدأ (سفر) به یک حوزه مقصد (عشق) این نگاهت در برگیرنده مجموعه‌ای از تناظرات هستی‌شناختی میان هستی‌های موجود در حوزه مبدأ (سفر) و حوزه مقصد (عشق) می‌باشد. این تناظرها به ما اجازه می‌دهد که با دانشی که در مورد سفر داریم در مورد عشق بیان‌دیشیم، استدلال کنیم، گفتگو کنیم و حتی رفتار نماییم. به عنوان مثال در جمله دوم دانشی که در مورد حوزه سفر داریم، به ما می‌گوید که در یک دو راهی باید برای انتخاب مسیر تصمیم گرفت یا مسیر رفته را بازگشت و یا به رفتن ادامه داد. وقتی از این دانش در حوزه عشق استفاده می‌شود می‌توان نتیجه گرفت که رابطه بین عشاق به نقطه‌ای رسیده است که باید در مورد پایان و یا ادامه دادن به آن تصمیم بگیرند (۲۰۷)

معنای جملات استعاری ناشی از دانشی همگانی در حوزه مبدأ و نظام متعارف نگاهت‌های استعاری است. مانند دو ماه گذشت، که در آن زمان به مثابه حرکت گرفته شده‌است. یا من سر دوراهی گیر کرده‌ام. واژه «دوراهی» در معنای اصلی آن به قلمروی مکان مربوط می‌شود. اما می‌توان آن را به معنایی استعاری در هنگام سخن گفتن از زندگی، عشق و کار (زندگی حرفه‌ای) نیز به کار برد. در این پروژه بر سر یک دو راهی قرار گرفته‌ایم. در رابطه‌مان بر سر یک دوراهی قرار گرفته‌ایم. در زندگی حرفه‌ای‌ام بر سر دوراهی قرار گرفته‌ام. این سلسله مراتب به ما امکان می‌دهد اصلی کلی را بیان کنیم «دوراهی» به طور واژگانی از طریق استعاره فرعی استعاره ساختار رویداد مبنی بر آنکه «فعالیت‌های هدفمند دراز مدت سفر هستند» بسط یافته است (۲۴۰) یا به طور مثال: تعصب کورش کرد. خیلی با من سرد برخورد کرد. را می‌توان با استفاده از دانش در مورد حوزه مبدأ و همچنین کاربرد تناظرهای هستی‌شناختی میان دو حوزه نگاهت‌های که بخش ثابتی از نظام مفهومی ماست، کاربردهای بدیع و خیال‌انگیز و یا استعاره‌های شاعرانه خلق کرد. از آنجایی که این استعاره‌های جدید حاصل تناظراتی هستند که قبلاً بخشی از نظام مفهومی ما بوده‌اند، کاملاً

قابل درک هستند. در جمله «من در خط سبقت در اتوبان عشق می‌ورزم» حاصل تناظر هستی‌شناختی میان هستی‌هایی مانند (اتوبان، خط، سبقت) در حوزه سفر و هستی‌هایی مانند (جنون در عشق) «هیجان» «عاشق بودن» و... در حوزه مفهومی عشق است. هر نگاشت (-استعاره) الگویی از مجموعه باز تناظرهای هستی‌شناختی بالقوه میان حوزه‌های مفهومی است، به میزانی که این الگو در نظام‌شناختی ثبت شده‌تر باشد، استعاره متعارف‌تر است. این مجموعه تناظرها وجود استعاره مرده را نفی می‌کند، استعاره مرده زمانی مطرح است که به استعاره صورت کلیشه‌ای غیرزایا در ادبیات به کار رفته باشد. در صورتی که نظام نگاشت‌های استعاری نظامی زایاست که همواره امکان برقراری تناظرهای تازه و بدیع را دارد (۲۵۰) زبان‌شناسی شناختی از علوم نوپایی است که سابقه‌اش به زحمت به چهل سال می‌رسد.

پیشینه پژوهش

همان‌گونه که ذکر شد، نیمه دوم قرن بیستم میلادی شکل گرفت، و یکی از شاخه‌های مدعی است که آرای گذشتگان را به نقد می‌کشاند. استعاره یکی از مباحث جدی زبان‌شناسی شناختی است. در این حوزه عقیده بر این است که استعاره‌ها نه فقط در بردارنده شیوه سخن گفتن درباره پدیده‌ها، بلکه تعیین‌کننده راههای فکر کردن در مورد آنها نیز می‌باشد و این موضوع حکایت از آن دارد که زبان و فکر، به صورت تفکیک ناپذیری در هم تنیده شده‌اند. استعاره اساساً روشی است که از طریق آن، مفهوم‌سازی یک حوزه از تجربه در قالب حوزه‌ای دیگر بیان می‌شود. حوزه مبدأ معمولاً انتزاعی‌تر است و حوزه مقصد عینی‌تر و ملموس‌تر. آنچه که همواره در باور عام درباره شعر و زبان شعری مطرح می‌شود، حکایت از نوعی ویژگی اسرارآمیز دارد. تصور غالب بر این است که زبان شعری فراتر از زبان معمولی و روزمره است، چراکه این زبان اساساً متفاوت، ویژه، والاتر و شامل ابزار و تکنیک‌هایی مانند استعاره و مجاز است.

ابزارهایی فراتر از دسترس افرادی که به شکل معمولی سخن می‌گویند. یافته‌های جدید در مورد ماهیت استعاره نشان می‌دهد که استعاره به هیچ وجه یک عنصر حاشیه‌ای در حیات فکری ما نیست، بلکه عنصری مرکزی در درک ما از خودمان، فرهنگمان و دنیای پیرامونمان محسوب می‌شود (۱۱۴) در این میان شعر، از طریق استعاره، ذهن ما را به گونه‌ای به کار وامی‌دارد که بتوانیم قدرت معمولی خود را از گستره استعاره‌هایی که عادت کرده‌ایم از طریق آنها جهان را ببینیم فراتر ببریم. استعاره‌های قراردادی به همان

استعاره‌هایی گفته می‌شود که در گفتار عادی و روزمره مردم تثبیت شده‌اند مثلاً استعاره «عشق سفر است» یک استعاره قراردادی شده‌است که در جمله‌هایی مانند جمله‌های زیر، در گفتار عادی مردم شنیده می‌شود. کارهای او حال ما را گرفت. (علیت گرفتن است - حرکت از... است) موفقیت او ناشاطی به ما داد. (علیت دادن است - حرکت به سوی... است) سر درد رهایم کرد. (تغییر از دست دادن است - حرکت از... است) سر درد دارم (سر درد در تملک است) لیکاف و جانسون در کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» بر این باورند که استعاره فقط موجب وضوح و گیرایی بیشتر اندیشه نمی‌شود، بلکه عملاً ساختار ادراکات و دریافتهای ما را تشکیل می‌دهد (لیکاف و جانسون ۵). به اینگونه استعاره‌ها که در گفتار عادی و روزمره مردم تثبیت شده‌اند استعاره‌های قراردادی اطلاق می‌شود. استعاره‌های شعری نیز بسط همین استعاره‌های متعارف است. آنچه اساس تقسیم‌بندی سنتی در باب استعاره را شکل می‌دهد، تمایز میان «حقیقت» و مجاز است. آنان در «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» استعاره‌های مفهومی را به سه دسته جهتی، وجودی، و ساختاری تقسیم می‌کنند (لیکاف و جانسون ۴۹) طبق نظر اخیر لیکاف، همه استعاره‌ها ساختاری هستند از آن حیث که همه آنها از ساختاری برای ساختار دیگر الگو برداری می‌کنند و همه آنها وجودی هستند از آن جهت که هستی‌هایی در قلمرو مقصد ایجاد می‌کنند (۱۰۶-۷۰) وجودی و ساختاری بودن استعاره‌ها در دو قسمت تعریف استعاره و استعاره و دانش توضیح داده شده‌است. و چون از میان انواع استعاره از حیث ماهیت قلمرو مبدأ (در بیان سنتی از حیث ماهیت مشبّه‌به) که قابل تقسیم به مواردی چون شیء، ماده، ظرف، شخص و ... است، استعاره‌های جهتی در بیان سنتی فارسی تاکنون طرح و بررسی نشده است. در اینجا به توضیح آن می‌پردازیم. «استعاره‌های جهت‌گیرانه» استعاره‌هایی که عمدتاً از جهت‌گیری فضایی، مانند بالا، پایین، درون، بیرون، پیش، پس، دور، نزدیک، عمیق، کم عمق، و مرکزی - حاشیه‌ای ناشی می‌شوند (Lakoff, Johnson 225-57). مفاهیم اصلی و بنیادی چون مفاهیم کمیّت، کیفیت، خیر و شر، فضیلت و رذیلت، شادی و غم، مرگ و زندگی و قدرت و ضعف در ذهن براساس یک یا چند استعاره‌ی جهتی بیشتر از نوع فضایی - سازماندهی می‌شوند. این استعاره‌ها که در اصل در ذهن و فکر شکل می‌گیرند، به زبان خودکار نیز راه می‌یابند. مثلاً براساس استعاره‌ی بیشتر بالا است، چنین عباراتی در زبان خودکار پدید می‌آید: قیمت‌ها بالا رفته است. با سرعت بالا در خیابان رانندگی نکن. به هنگام ترس ضربان قلب بالا می‌رود. (کارکرد استعاره‌ی این جهت‌گیری‌های فضایی از واقعیت نشأت می‌گیرد که ما بدن‌هایی اینگونه (فضایی و مکان‌مند)

داریم و اینکه شکل عملکرد این بدن‌ها با کارکردشان در محیط واقعی ما یکسان است. استعاره‌های جهت‌گیرانه، جهت‌گیری فضایی به مفهوم می‌دهند. مثلاً می‌گوییم شاد، بالا است. اینکه شاد به بالا نسبت داده شده است، دل‌خواهی نیست. بلکه آنها مبنایی در تجربه‌ی شخصی و فرهنگی دارند. هر چند تقابل‌های قطبی بالا - پایین، درون - بیرون و...، ماهیتی مادی دارند اما استعاره‌های جهت‌گیرانه‌ای که بر مبنای آنها استوار شده‌اند، از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. برای مثال، آینده در برخی فرهنگ‌ها در مقابل انسان قرار دارد، حال آنکه در بعضی دیگر از فرهنگ‌ها، در پشت سر قرار دارد.

استعاره‌های جهتی با طرحواره‌ی تصویری بالا - پایین نشان داده می‌شود برای مثال: شاد بالا، غمگین پایین است (۱۵). ... روحیه‌ام را بالا برد. روحیه‌ام افت کرده است. مبنای فیزیکی: حالت خمیدگی و پایین افتادگی، نوعاً با غصه و ناراحتی و حالت راست ایستادن با وضع عاطفی امیدوار کننده همراه است: آگاهی (هوشیاری) بالا است؛ ناآگاهی پایین است (همان). بلند شو. (بیدار شو). از فرط خستگی افتاد. او صبح‌ها زود از خواب بلند می‌شود. مبنای فیزیکی: انسان و غالب دیگر پستانداران، درازکش می‌خوابند و هنگامی که بیدار می‌شوند، می‌ایستند.

سلامتی و زندگی بالا است؛ بیماری و مرگ پایین است. (همان) او در اوج سلامتی است. افتاد و مُرد. رستاخیز. مبنای فیزیکی: بیماری سخت، ما را وادار به دراز کشیدن می‌کند. وقتی که می‌میریم، بدن ما پایین قرار می‌گیرد. تسلط داشتن بالا است؛ زیرسلطه یا فشار بودن پایین است. (همان) من بر او مسلطم. او مقام برتری دارد. قدرتش بالا رفته است. مبنای فیزیکی: شخص هرچه هیكل بزرگتری داشته باشد، قدرت بدنی بیشتری هم دارد و در مبارزه، حریف پیروز نوعاً بالا قرار می‌گیرد. بیشتر بالا است؛ کمتر پایین است. تعداد حواله هایش بالا است. پارسال، درآمد بالا رفت. سنش زیر سن قانونی است. مبنای فیزیکی: اگر به محتوای یک ظرف یا توده، چیزی بیفزاییم، سطح آن بالا می‌رود. رویدادهای قابل پیش‌بینی آینده، بالا (و جلو) هستند. از وقایعی که پیش‌رو داریم می‌ترسم. چه اتفاقی افتاده است. مبنای فیزیکی: چشمان ما معمولاً به جهتی نگاه می‌کنند که حرکت می‌کنیم (جلو). هر اندازه شیئی به انسان نزدیک شود (یا انسان به شیئی نزدیک شود)، آن شیء بزرگ‌تر به نظر می‌رسد. از آنجا که زمین به گونه‌ی چیزی ثابت درک می‌شود، در میدان دید شخص، به نظر می‌رسد که بالای شیء به سمت بالا حرکت می‌کند. موقعیت اجتماعی خوب بالا است؛ موقعیت اجتماعی بد پایین است. (۱۶) او به مقام بالاتری دست خواهد یافت. او در شغلش ارتقا یافت. خوب بالاست، بد پایین. (همان). کیفیت این جنس پارچه خیلی بالاست. ببخشید، شما را به زحمت انداختم.

کارش از رونق افتاده است. فضیلت بالاست رذیلت پایین. پستی، انسان پست، دنی، انسان دون، دنائت، فرومایه، سفلگان، عالم سفلی، عالم علوی، ارزشهای والای اخلاقی، او آدم بلند نظری است.

در بسیاری از مثال‌هایی که گذشت، مفهوم قلمرو مقصد که مفهومی است انتزاعی یا خط عمودی ممتدی تصور می‌شود که شیئی یا شخصی در طول آن حرکت می‌کند. مثل حرفهایش سر عالم آورد. یا مکانی در بالا یا پایین تصور می‌شود که شیء یا شخص در آن جای گیر می‌شود. مثل حکومت قاجار سقوط کرد. از آنجا که مفاهیم خوب و بد نیز در ردیف مفاهیمی هستند که براساس جهات بالا و پایین مفهوم‌سازی می‌شوند، ارزش و ضد ارزشهای فرهنگی و جهانی معمولاً در قالب استعاره‌های جهتی مشخص می‌شوند. مفاهیمی که خوب تلقی می‌شوند با جهت بالا و مفاهیمی که بد تلقی می‌شوند با جهت پایین نشان داده می‌شوند. (۲۶-۲۲). همچنین در مورد مبنای فیزیکی و اجتماعی: موقعیت یا توان (اجتماعی) و قدرت (بدنی)، بالا است. در پایان در مورد مبنای فیزیکی و فرهنگی، و فیزیکی و اجتماعی بحث‌هایی می‌کند که تقریباً شبیه بحث‌های بالاست و ذکر آنها این مبحث را به درازا می‌کشاند.

در مثال‌های بالا کاربرد استعاره در زبان روزمره دیده می‌شود. همان‌گونه که ذکر شد با توجه به نو پا بودن زبان‌شناسی شناختی کارهای محدودی در این زمینه صورت گرفته است، از جمله این کارها مقاله‌ای با عنوان «استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی» است به قلم گل‌فام، کرد زعفرانلو کامبوزیا و حسن‌دخت فیروز (۱۳۸۸) است. که در آن با توجه به کتاب استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم زمان به عنوان مفهومی انتزاعی قلمداد شده است که همواره از طریق چیزی ملموس و عینی درک می‌شود. با توجه به نظریه معاصر که استعاره را دارای بنیانی شناختی می‌داند، به استعاره‌هایی مانند «زمان به مثابه مکان یا فضایی محصور» و «زمان به مثابه شیء» اشاره شده است. در این استعاره‌ها چگونگی ارتباط زمان و ناظر هم بررسی شده است. در ابتدا استعاره‌های زمان در شعر فروغ مشخص و سپس به قراردادی یا نو بودن آنها پرداخته شده است و اینکه این استعاره‌ها همان‌گونه که در گفتگوهای روزمره کاربرد دارند دیده می‌شود.

روش انجام پژوهش

پژوهش حاضر دارای ماهیتی کیفی و از نوع توصیفی - تحلیلی و به شیوه تطبیقی است، که در آن به انجام مقایسه و استخراج استعاره‌های زبانی پرداخته شده است. انجام مقایسه برای

یافتن شباهتها و همچنین انجام مقابله برای یافتن تفاوتها بوده است. محدوده این پژوهش نثر معاصر فارسی و انگلیسی است. از آنجا که آثار نثر در مقطع زمانی معاصر بسیار است، دو مورد از این آثار انتخاب شده است: (۱) *رمان کلیدر*، اثر محمود دولت‌آبادی. (۲) *رمان Far from the Madding Crowd* (به دور از مردم شوریده) اثر تامس هاردی. پس از مشخص و استخراج تمامی موارد استعاره در این دو اثر، ۲۰ مورد به صورت نمونه‌گیری تصادفی ساده جهت ارائه در این مقاله آورده شده است. باید توجه داشت که نتایج به دست آمده مبتنی بر بررسی تمامی موارد استعاره در این دو پیکره می‌باشد.

تحلیل داده‌ها

این بخش به سه قسمت تقسیم می‌شود، در بخش ۱ به بررسی نمونه‌های نثر (ج ۱) کلیدر با ذکر نوع و مثال بصورت جدول نشان داده خواهد شد. در بخش ۲ به بررسی نمونه‌های نثر *Far from the Madding Crowd* تامس هاردی با ذکر نوع و مثال پرداخته و بصورت جدول نشان داده خواهد شد. در بخش ۳ به بررسی تطبیقی بین استعاره‌های بررسی شده در نثر دو رمان فارسی و انگلیسی می‌پردازد که شامل بررسی شباهتها و همچنین تفاوتهاست.

1- استعاره‌های زبانی (ج ۱) «کلیدر»^۱ محمود دولت‌آبادی

در این بخش موارد برگزیده از میان موارد استخراج شده، نمونه‌های استعاره‌های زبانی در (ج ۱) *رمان کلیدر* آورده شده است و زیر کلماتی که دارای استعاره هستند خط کشیده شده است. سپس با رسم جدول حوزه مبدأ (۷) و حوزه مقصد (x) نشان داده شده است. مبنای فیزیکی (حوزه مبدأ) در سمت چپ جدول (۷) ثبت شده و معنی مورد نظر (حوزه مقصد) در سمت راست جدول ثبت شده‌اند. عدد داخل پرانتز در پایان هر جمله نشان دهنده شماره صفحه آن در *رمان کلیدر* است. در نمونه اول (سرگذاشتن) گذاشتن نشان دهنده جهت پایین است و سقوط و افول را می‌نمایاند. در مورد دوم نیز بدین صورت است؛ سر ایل بودن، سر نشان دهنده جهت بالاست موقعیت اجتماعی خوب را می‌نمایاند. در سایر موارد نیز بدین‌گونه عمل شده است و چون بیشتر موارد آورده شده استعاره‌های جهتی هستند تفاوت چندانی در آنها دیده نمی‌شود.

¹ نشر چشمه، ۱۳۷۹، تهران

موارد انتخاب شده:

- ۱- و دمی بعد سر گذاشت و مرد. (۹)
- ۲- سر کیف بود؟ (۲۲)
- ۳- زیر نگاه نیرومند زن احساس کرد دارد خم می‌شود. (۴۱)
- ۴- او سواره بود و زیور پیاده. (۷۵)
- ۵- اما زیور این جور کار نمی‌کرد، سوار کار بود. (۸۴)
- ۶- مرگ بالای سر گل محمد پرپر می‌زد. (۹۲)
- ۷- چه معلوم که پیش آیند چه باشد؟ (۹۷)
- ۸- احساس آزادی. بی‌آقا بالا سر. بند از بالها برداشته. (۹۷)
- ۹- آن آشوب پنهان جان که چندان ژرف در او سر برداشته بود. به کندی فرو می‌نشست. (۱۲۲)
- ۱۰- خوش نداشت قره‌آت (اسب مارال) او را از زین برکنند و بر زمین بکوبد. (۱۲۹)
- ۱۱- خوش می‌داشت همچنانکه افراشته بر پشت اسب جای گرفته بود. افراشته بماند. (۱۲۹)
- ۱۲- به هیأت کوری زمینگیر، با کور سوی فانوس.... (۱۳۵)
- ۱۳- او سر ایل است. باید بداند. (۱۷۱)
- ۱۴- برادره، مرگش پشت مرد را خم می‌کند، چه رسد به زن. (۱۸۶)
- ۱۵- آنکه پنجه در پنجه حریف می‌اندازد باید تاب زمین خوردن هم داشته باشد. (۱۸۶)
- ۱۶- نباید چهار نفر باشند که دستم را بگیرند؟ (۱۸۸)
- ۱۷- قرض‌مان هم پیش بابقی بندار دارد بالا می‌رود. (۲۰۶)
- ۱۸- بی کلام و خفه، بیگ محمد خمید و نشسته شد. فرو افتادن آرام.... (۲۰۸)
- ۱۹- پشتم راست شد. سرم بالا. سرفرازم کردی بیگ محمد. (۲۱۷)
- ۲۰- هر چه عمرش بالاتر می‌رود، بیشتر عادت مردها را از دست می‌دهد. (۲۴۷)

جدول (۱) استعاره‌های زبانی (ج ۱) «کلیدر»

Source domain Y concrete/directly	Target domain X abstract/subjective	
سرگذاشتن	مردن	۱
سرکیف بودن	شادی	۲
خم شدن	زیرفشار بودن	۳
سواره-پایه	تسلط داشتن-ناتوانی	۴
سوار بودن	تسلط داشتن	۵
بالای سر بودن	تسلط داشتن	۶
پیش آیند	پیش رو بودن حوادث	۷
بالا سر بودن	تسلط داشتن	۸
سربرداشتن - فرو نشستن	آغاز شدن - اتمام	۹
بر زمین کوبیدن	ناتوان کردن	۱۰
افراشته ماندن	توانایی و تسلط	۱۱
زمین گیر	عجز و ناتوانی	۱۲
سرایل	موقعیت اجتماعی بالا	۱۳
خم کردن	حالت اندوه و غم	۱۴
زمین خوردن	مغلوب شدن	۱۵
افتادن	ناتوانی	۱۶
بالا رفتن	زیاد شدن	۱۷
خمیدن	اندوه	۱۸
راست - بالا- سرافراز	تسلط - شادی	۱۹
بالا رفتن	افزایش یافتن	۲۰

۲- استعاره‌های زبانی رُمان² *Far from the Madding Crowd* اثر تامس هاردی

در این بخش موارد استعاره زبانی برگزیده از رمان انگلیسی مذکور آورده شده‌است. در این قسمت نیز مانند بخش پیشین عمل شده‌است. بدین صورت که پس از مشخص نمودن تمام استعاره‌های زبانی رمان مذکور، قلمرو مبدأ و قلمرو مقصد آن مشخص شده‌است. 20 مورد آن در اینجا ذکر شده است. عدد داخل پرانتز در پایان سطر انگلیسی نشانه شماره صفحه آن در رمان فوق می‌باشد. ترجمه آن نیز از کتاب «به دور از مردم شوریده» ترجمه ابراهیم یونسی گرفته شده است. استعاره‌های زبانی شناختی در نثر انگلیسی نیز کاربردی همانند نثر فارسی دارند. مثلاً در مورد شماره‌ی یک صرف کردن زمان برای زن: زمان به پول مانند شده که صرف آن برای زن کاری بیهوده است. زمان یک مقوله‌ی ذهنی است و به پول که یک جسم است مانند شده است. در مورد دوم ناتوانی که یک مقوله‌ی ذهنی است با حالت جسمی افتادن نشان داده شده است. در سایر موارد نیز به همین صورت عمل شده است.

1 - The woman past us – time spent upon her is thrown away. (p.259)

این زن مرده و هر وقتی برایش صرف کنی، انگار دور انداختی.

2 - She sat down and presently slept. (p.238)

او نشست، و در دم به خواب رفت.

3 - When the woman awoke it was to find herself in the ... (p.238)

وقتی زن بیدار شد خود را در یافت.

4 - She uttered an hysterical cry and fell down. (p.235)

از هیجان فریادی کشید و افتاد.

5 - He come on looking upon the ground and did not see.... (p.182)

او آمد چشم بر زمین دوخته بود و متوجه نشد (ندید) که...

6 - "God's above the devil yet." (p.350)

روزگاری که «خدا بر شیطان مسلط بود».

7 - And how much time and thought you give to it. (p.327)

و چقدر وقت و فکر برای آن صرف می‌کنی.

8 - I'll be a sleeping parterin the stock. (p.327)

من شریکی بدون دخالت (ناتوان) خواهم بود.

² Hardy, Thomas. *Far from the Madding Crowd*.
Source: <http://www.gutenberg.org/etext/107>

- 9 - Then outcome her trouble before she was aware. (p.317)
 آنگاه تا به خود بجنبید مرارت دل سرریز کرد.
- 10 - He returned hastily, his hope falling again. (p.299)
 او با عجله بازگشت، امیدش دوباره سقوط کرد.
- 11 - ... he ashamed of having for this one time in his life done any thing which could be called underhand. (p.299)
 ... با ناراحتی دور شد، شرمنده از اینکه می‌دید برای اولین بار در زندگی کاری کرده‌است که ممکن از آن عملی زیر جلی تعبیر شود.
- 12 - A darkness came in to her eyes, and she fall. (p.294)
 تاریکی به چشمانش آمد، و افتاد.
- 13 - And now night drooped slowly upon the wide watery levels in front. (p.292)
 (و شب اکنون آمد و برگستره‌ی دریا افتاد. (تسلط یافت
- 14 - A man who has spent his primal strength in journeying in one direction has not much spirit left for reversing his course. (p.286)
 کسی که نیرویش در سفر زندگی در جهتی خاص صرف شده‌است، دیگر آن روحیه را ندارد ... که مسیر را عوض کند و
- 15 - We follow its course to the ground at this point of time. (p.284)
 مسیرش را دنبال می‌کنیم: در این نقطه از زمان، از انتهای این ستون شلجمی شکل از دیوار فاصله گرفته.
- 16 - But even that lowest stage of rebellion needed an activity. (p.283)
 اما حتی این پست‌ترین وجهی طغیان نیز به کوشش نیاز داشت.
- 17 - His day had been spent in a way which varied very materially from his intentions regarding it. (p.277)
 روزش به شیوه‌ای گذشته بود که فرسنگها از مقاصدی که در سر داشت دور بود.
- 18 - A rush of recollection came upon Troy. (p.277)
 موجی از خاطرات ناخوش بر ذهن تروی هجوم آورد.
- 19 - Bathsheba's heart bounded with gratitude in the thought that she was not altogether deserted, and she jumped up. (p.273)
 قلب بث شیبا از فرط خوشحالی، از فکر اینکه یکسر رهایش نکرده‌اند، به شدت به تپش افتاد، و از جا پرید.
- 20 - And then volition seemed to leave her, and she went off in to a State of passivity. (p.270)
 و خود در حالت از انفعال سقوط کرد.

جدول (۲) استعاره‌های زبانی رمان *Far from the madding crowd* تامس هاردی

(Source domain(travelling Y (e.g.) concrete/directly	(Target domain(rational thought X (e.g.) abstract/subjective	
Time- spent	ارزشمندی وقت	۱
sat down - slept	عجز و ضعف	۲
awoke	هوشیاری، آگاهی	۳
fell down	ناتوانی	۴
looking upon	ناآگاهی	۵
above	تسلط و چیرگی	۶
give to it	ارزشمندی- (وقت پول است)	۷
sleeping	ناتوان	۸
out come	لبریز شدن	۹
falling again	نومیدی	۱۰
underhand	زشت (پایین)	۱۱
she fall	ضعف و ناتوان	۱۲
upon the wide	قدرت و تسلط	۱۳
journeying	زندگی سفر است	۱۴
point of time	زندگی سفر است	۱۵
lowest stage	پستی (پایین)	۱۶
Spent day	ارزشمندی وقت	۱۷
A rush	ازدیاد	۱۸
jumped up	شادی	۱۹
went off	اندوه	۲۰

۳- بررسی تطبیقی بین استعاره‌های زبانی دو رمان فارسی و انگلیسی

موارد استعاری مشخص و استخراج شده از هر دو رمان فارسی و انگلیسی براساس نظریه لیکاف استعاره شناخته و استخراج شده‌اند. پس بر این اساس و به سبب یکسان بودن الگوی به کار گرفته شده، استعاره‌های استخراج شده از (ج ۱) کلیبر و *Far from the Madding Crowd* دارای شباهتهای بسیاری می‌باشند. زیرا به نظر لیکاف استعاره‌ها نه تنها ابزار تخیل شاعرانه و تنها آرایه‌ای بلاغی نیستند و خصیصه‌ای مختص زبان تلقی نمی‌گردند، بلکه سر تا سر زندگی روزمره را نه فقط در عرصه زبان بلکه در حوزه اندیشه و عمل، در برگرفته است. نظام مفهومی ما، که براساس آن فکر و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً مبتنی بر استعاره دارد (لیکاف ۱). و شامل اعمال پیش‌پا افتاده هر روزه ما نیز می‌شود. بنابراین در امور جزئی و اعمال روزانه‌مان اموری هستند بسیار مرتبط با استعاره‌ها. مثلاً در جمله «چقدر برای آن وقت صرف کرده‌ای.» (p.327) *How much time and thought you give to it.* برای نشان دادن این است که نشان دهد عبارات استعاری موجود در تصویر زبان روزمره، بینشی از ماهیت مفاهیمی که اعمال روزمره ما را سازمان می‌دهند، در ما ایجاد می‌کنند، مفهوم استعاری «وقت، پول است» را که در انگلیسی انعکاس یافته، در نظر گرفته است. زیرا وقت در فرهنگ انگلیسی منبعی محدود و کالایی گرانبهاست (۴). نه تنها در زبان انگلیسی بلکه در بسیاری از زبانهای دیگر، از جمله زبان فارسی نیز می‌توان مواردی مشابه آن یافت. از جمله مشابهات آن در فارسی می‌توان عبارت «وقت طلاست» را مثال زد. که کاملاً در هر دو زبان وجود دارد و کاربرد یکسانی دارد. از جمله استعاره‌های زبانی دیگر، می‌توان شیء فرض کردن مفاهیم را نام برد. مانند: این جمله خالی از معنی است که در آن جمله به ظرفی مانند شده است و می‌توان کلمات را مانند اشیاء درون آن ریخت. به این استعاره‌ها استعاره‌های مفهومی می‌گویند. اما استعاره‌های جهت‌گیری فضایی ناشی می‌شوند و مبنای شخصی و فرهنگی دارند، مانند: سر کیف بود؟ (۲۲)، پسان فردا اگر من افتادم زمین چی؟ که هم فارسی وجود دارد و هم مترادف آن در انگلیسی دیده می‌شود: *I'm already up* و *She sat down and presently slept.* (p.238) در هر دو زبان شادی و توانایی و آگاهی در بالاست و غم و ناتوانی و ناآگاهی در پایین. همچنین در هر دو زبان موقعیت اجتماعی خوب، تسلط، سلامتی، قدرت، فضیلت، در بالا

³ Orientational Metaphors

قرار دارد و نقاط عکس آنها در پایین قرار می‌گیرد. (p.299) His hope falling again. در این جمله ناامیدی و ناتوانی در جهت پایین نشان داده شده‌است. یا در جمله به هیأت کوری زمیگیر، (۱۳۵) ناتوانی در جهت پایین نشان داده شده‌است. "God's above the devil yet." (p.350) و او سواره بود و زیور پیاده. (۷۵) در هر دو زبان مواردی هستند برای نشان دادن استعارهٔ جهتی تسلط که با جهت بالا نشان داده می‌شود و ناتوانی و عدم تسلط در نقطهٔ مقابل آن نشان داده می‌شود. بر این اساس تمام موارد استعارهٔ یافته شده در رمان فارسی کلیدر دارای موارد مشابه در رمان انگلیسی *Far from the madding crowd* می‌باشد.

نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌ها و نظریهٔ لیکاف می‌توان چنین نتیجه گرفت؛ از آنجا که مفاهیم خوب و بد، خیر و شر ... در هر دو زبان، مفاهیمی هستند براساس جهات بالا و پایین مفهوم‌سازی و نشان داده می‌شوند. در هر دو زبان مفاهیم خوب بالا و مفاهیم بد در پایین قرار داده می‌شوند. در هر دو زبان مفهوم قلمرو مقصد مفهومی است انتزاعی و خط عمودی ممتدی تصور می‌شود که شی‌ای یا شخصی در طول آن حرکت می‌کند. اما مواردی در زبان انگلیسی وجود دارد که جهت در آن آمده و مشخص است. پس در کل استعاره‌های مفهومی در هر دو زبان و به موازات یکدیگر وجود دارد. استعاره‌های مفهومی که خود به سه نوع ساختاری، مفهومی و جهتی تقسیم می‌شوند، و در کل همه ساختاری هستند، زیرا در کل ساختاری برای ساختاری دیگر به کار گرفته می‌شود. در هر دو زبان فارسی و انگلیسی با مثال‌های داده شده به یک میزان کاربرد دارند و تفاوت بارزی در کاربرد آنها دیده نمی‌شود. همانگونه که ذکر شد، تفاوت‌هایی که پدیدار می‌شود، را می‌توان ناشی از ترجمه و کاربرد متفاوت حروف در دو زبان دانست و اگر تفاوتی دیده‌است به سبب اختلافات زبانی و فرهنگی است. زیرا استعاره‌ها برخاسته از درون فرهنگها و جوامع هستند، پس بسته فرهنگ آن جامعه می‌توانند با دیگر فرهنگها تفاوت‌هایی داشته باشند. استعاره‌های زبانی نیز چون در همه جا وجود دارند و در زبان روزمره متداول هستند مستثنی نخواهند بود.

منابع

- اکو، امیرتو. استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی. ج ۱. تهران: سوره مهر، ۱۳۸۳.
- دولت‌آبادی، محمود. کلیدرج ۱، تهران: چشمه، ۱۳۷۹.
- شمیسا، سیروس. نگاهی تازه به بدیع، تهران: فردوس، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۱.
- صدری، نیره. بررسی استعاره از منظر زبان‌شناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۵.
- صفوی، کورش. درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: انتشارات سوره‌ی مهر، ۱۳۸۷.
- قاسم‌زاده، حبیب‌الله. استعاره و شناخت. تهران: فرهنگان، ۱۳۷۹.
- گلغام، ارسلان، کردزعفرانلو کامبوزیا، عالیه و سیما حسن دخت فیروز «استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی». *نقد ادبی*، (۷)۲، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۴۶.
- لیکاف، جورج. «نظریه معاصر استعاره»، در استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی (گردآورنده فرهاد ساسانی). ترجمه فرزانه سجودی، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۳: ۲۹۸ - ۱۹۵.
- لیکاف، جورج. جانسون، مارک. استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم. ترجمه حسن شعاعی، کتابخانه اینترنتی، ۱۳۸۹. [Http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=19667&BookID=79103&Language=1](http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=19667&BookID=79103&Language=1).
- لیکاف، جورج، ردی، مایکل و دیگران. استعاره مبنای تفکر و زیبایی‌آفرینی. ترجمه ساسان فرهادی و دیگران، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۳.
- مشعشعی، پانته‌آ. استعاره در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زبان‌شناسی همگانی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۰.
- نورمحمدی، مهتاب. بررسی مفهومی استعاره در نهج‌البلاغه رویکرد زبان‌شناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۷.
- هاردی، تامس. به دور از مردم شوریده. ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر نو، ۱۳۸۱.
- هاوکس، ترنس. استعاره. ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- یوسفی‌راد، فاطمه. استعاره‌های زمان در زبان فارسی با رویکرد معناشناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲.
- Hardy, Thomas. *Far from the madding crowd*. Source: <http://www.gutenberg.org/etext/107>, 1874.
- Jakel, Olaf. Kant, Blumenberg, Weinrich: Some forgotten contributions to the cognitive theory of metaphor. In Gibbs, w. Raymond Jr. and Steen, Gerard, J. (eds) . *Metaphors in Cognitive Linguistics, 1999*: Pp 9-28.
- Lakoff, George. Some Empirical Results About the Nature of Concepts. *Mind and Language* 4 (1-2) 1989:103-129.
- Lakoff, George & Johnson, Mark. *Metaphors we live by*, Chicago, Chicago. university press, second edition, 2003.